



زنان بی حجاب شریک جرم اشغالگران

سمیه طاهریان

اشاره:
مبارزه با حجاب اسلامی و عفت عمومی جامعه در کشورهای اسلامی، هیچ‌گاه یک پدیدهٔ درونی نبوده، بلکه منشأ بیرونی داشته است. این پدیدهٔ تهاجم استعماری با هدف مسخ هویت اسلامی مردم، ترویج فرهنگ غرب، رواج ابتذال و نهایتاً انهدام اساس استقلال مسلمان‌ها و دست‌یابی بر منابع و ثروت‌های کشورهای مسلمان بوده و می‌باشد.

ماجرای داستان «هانس کریستین آندرسن» از آنجا شروع می‌شود که دو شیاد وارد شهری شده و به نزد پادشاه رفتند. آن‌ها خود را خیاط معرفی کردند و گفتند که قادرند لباس‌هایی بدوزند زیبا و شکیل با خصوصیتی خاص که فقط افراد باهوش می‌توانند آن را ببینند. آن‌ها کارشان را به دستور پادشاه آغاز کردند و هر روز به ازای بافت پارچه‌ها و دوخت لباس‌هایی که هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌دید، کیسه‌های زر و طلا پادشاه می‌گرفتند. این در حالی بود که همهٔ مردم منتظر روزی بودند که لباس جدید پادشاه آماده شود. روز موعود که فرارسید؛ در همان زمانی که پادشاه و مردم سرگرم لباس‌های ناپیدا بودند، دو شیاد حقه‌باز از شهر دور می‌شدند و کیسه‌های زر و جواهر و سرمایه‌های مردم شهر را با خود می‌بردند!

نظیر همین داستان و ماجرا را در ایران دورهٔ قاجار شاهد بودیم. ایران به دلیل هم‌مرزی با هند (مستعمرهٔ بریتانیا)، برای انگلیسی‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. هم‌زمان با انقلاب بلشویکی در روسیه و ایجاد فضای باز یکه‌تازی، انگلیسی‌ها که تا حدودی خیالشان از بابت رقیب خود (روسیه) آسوده گشت، فرصت را برای عقد قراردادهای ریز و درشت نفتی و غیر نفتی و در اختیار گرفتن معادن و منابع و برقراری

پیوند هر چه محکم‌تر بین ایران و هند و برای استحکام حاکمیت بر هند مناسب دیدند و در این میان پادشاهان قاجار سرگرم سفرهای خارجی و سفارش لباس‌های پر زرق و برق فرنگی برای درباریان بودند.

کار تا آنجا پیش رفت که منجر به قرارداد ۱۹۱۹ شد. این قرارداد آنچنان منافع و استقلال ایران را در معرض خطر قرار می‌داد که حتی احمد شاه خوشگذران و جوان نیز از پذیرش آن سر باز زد. این اتفاق و مقاومت‌هایی این چنین در برابر زیاده‌خواهی‌های استعمارگر انگلیسی، موجب شد تا آن‌ها برنامه‌ای چند ساله برای روی کار آمدن دولت و سلطنت پهلوی و تغییر چهره استعمار، تدارک ببینند. با شروع سلطنت رضاخان، بسیاری از خواسته‌های انگلیس تحقق قطعی یافت؛ از تأسیس شعبات تجاری، جاده‌سازی، ایجاد بانک‌ها گرفته تا گرفتن امتیازات استخراج معادن و نفت. البته رضاخان نیز به عنوان پادشاه پهلوی بستر سازی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را بر عهده گرفت تا امور هر چه بهتر و بیشتر بر وفق مراد انگلیسی‌ها پیش رود؛ چرا که بعد از قاجار و مشروطه، استعمار برای حضور در ایران نیازمند زمینه‌ها و شرایط مناسب بود و به تجربه و تعلیم متفکران خود فهمیده بود که هر انسان چنان عمل می‌کند که فکر می‌کند. پس باید در فکرها رسوخ می‌کرد و آن‌ها را همگام می‌نمود تا بتواند با کمترین هزینه، سال‌ها بر یک کشور حکومت نماید.

یکی از راه‌کارهای اصلی برای تغییر فرهنگ و فکر ملت، بی‌حجاب کردن زن مسلمان بود. بنابراین رضاشاه مأمور شد قانون تغییر لباس و کشف حجاب را اجرایی کند تا گفته «فرانتس قانون» بانوی اندیشمند و نویسنده انقلاب الجزایر محقق شود که: «استعمارگران هر گاه می‌خواهند بر ملتی پیروز شوند، اول فرهنگ آن‌ها را تغییر می‌دهند. وقتی ملت تغییر فرهنگ داد، از استعمارگران احساس بیگانگی نخواهد کرد و هویت ملی خود را از دست خواهند داد و آن وقت سیطره بر آن‌ها آسان است.»^۱

قانون کشف حجاب در ایران به دنبال افغانستان و ترکیه و مصر تحت نظارت سخت‌گیرانه رضاشاه آغاز شد. روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ شاه به همراه تاج‌الملوک (ملکه) و دو دخترش «شمس» و «اشرف» در دانشسرای مقدماتی بدون حجاب حاضر شد و از آن روز تمام نیروهای نظامی اعم از لشکرها، تیپ‌ها، هنگ‌ها، ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها و وزرای آن، نیروهای انتظامی مثل شهربانی و امنیه، اکثر وقت و نیروی خود را برای اجرای این قانون به صحنه آوردند. همان که انگلیس به دنبال آن بود؛ اگر زنان را هر چند با زور سرنیزه و استبداد به طرف تز خود جلب می‌کرد، بعد از مدتی بی‌حجابی عادی می‌شد و دیگر احتیاجی به زور و قلدری نیست و این عادت جدید به صورت خودکار اثرات خود را در جامعه خواهد گذاشت و کم‌کم فرهنگ بی‌حجابی منجر به گرایش به سیستم فرهنگی غیر خودی و بیگانه خواهد شد و چون فرهنگ استعمار تبلیغ شده و غالب گشته،

تمایل به آن شدت خواهد گرفت و وقتی شیفته آن شد، دیگر نیاز به نیروی استعمارگر نیست.

فانون در این باره می‌گوید: «در نظام استعماری فرهنگی هر چین مغزی افراد سنگریک سرباز استعماری است و کار سرباز استعمارگر را انجام می‌دهد. بنابراین برای استعمارگر چه بهتر از آن که ارزش‌های عینی‌اش مورد قبول واقع شود، منتها لباس خاصی به خود گیرد تا قابلیت قبول آن از طرف مردم بیشتر گردد. مثلاً کراوات و کفش نوع فرنگی مورد قبول قرار گیرد و در جامعه ارزش یابد... این بار خود ملت است که خویش را به یوغ استعمار در بند می‌کشد.»^۲ در واقع مغز هر زن و مرد جای اشغالگر را گرفته، در جهت منافع و اراده او حرف می‌زند، معاشرت می‌کند، فکر می‌کند و حتی مبارزه می‌کند تا اندازه‌ای که «زنان بی‌حجاب شریک جرم اشغالگران»^۳ محسوب می‌شوند.

به همین ترفند، در طول حکومت پهلوی‌ها، تمام منافع اقتصادی کشور به جیب انگلیسی‌ها سرازیر شد و شاهد صادق آن حضرت امام خمینی (ره) است. ایشان در کتاب «کشف‌الاسرار» می‌فرماید: «... آن روز که کلاه پهلوی سر آن‌ها گذاشتند، در همه این مراحل اجانب که نقشه‌های خود را می‌خواستند عملی کنند و با کلاه گذاشتن بر سر شما می‌خواستند کلاه را از سر شما بردارند... غافل از آن که در سرتاسر کشور افتخارات تاریخی شما را بردند و در سرتاسر کشور منابع ثروت شما رفت و از دریا [خلیج فارس] تا دریای شمال [دریای خزر] را زیر پا درآوردند.»^۴

تا اواسط دهه ۵۰ که برخی جنبه‌های تشییع قوت گرفت و ایدئولوژی انقلابی تغذیه شد و حجاب آشکار زن مسلمان که هنوز بر حفظ حیثیت ایدئولوژیک کشورش اشعار داشت، از تاکتیک‌های مؤثر مبارزه علیه استکبار تلقی گشت و در عرصه نبرد با طاغوت به فرم رزم مبدل شد. حجاب اصیلی که از حوزه و مسجد و کوچه و بازار ایران برخاست و به عنوان یکی از اصول نمادین مبارزه در عرصه انقلاب جهانی اسلام به تثبیت رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی روشنفکران دینی چون شهید مطهری (ره)، شهید بهشتی (ره) و آیت‌الله سید محمود طالقانی (ره)، به تبیین نقش تعیین‌کننده حجاب پرداختند. ممنوعیت اختلاط دختر و پسر در مدارس و محیط‌های عمومی، الزام قانونی حجاب از اولین اقدامات جمهوری اسلامی بود، در نظام جدید ایران حجاب به صورت یک دلالت حتمی و قوی سیاسی و ایدئولوژیکی درآمد و به تدریج به رسانه‌ای نمادین برای مبارزه با غرب و استعمار تبدیل شد. در واقع بازگشت زنان به حجاب فراخوانی برای مقاومت در مقابل برتری امپریالیسم بود، نه این که زنان را به بازگشت به درون خانه دعوت کند.

در مقابل، کوتاه شدن دست استعمارگران از منابع ایران از طرفی و استقلال کشوری مسلمان برایشان بسیار گران آمد. تغییر فرهنگ را این بار از طریق تبلیغات و رسانه‌ها و به طرز غیر مستقیم در دستور

کار خود قرار دادند و تهاجمی فرهنگی را آغاز کردند - همانند آنچه در اندلس و انقلاب الجزایر دنبال شده بود - به امید تحقق جملهٔ وزیر مستعمرات انگلیس به مستر همفر جاسوس انگلیسی: «ما اسپانیا را از کفار (مسلمین) فقط به سبب شراب و فحشا پس گرفتیم و امیدواریم بتوانیم تمام بلاد را با این دو قدرت نیرومند به دست آوریم.»

و امروز ظهور ورزشکاران زن ملی‌پوش بدحجاب، حضور بی‌حجاب‌ها در جشن‌ها و جنگ‌های سازمان‌های دولتی، استفاده از بدحجابی در برنامه‌های تلویزیونی، فراوان شدن دیش‌های ماهواره‌ای و بی‌تفاوتی سازمان‌های بازدارنده و اختلاط در مسابقاتی مانند اتومبیلرانی و پینت‌بال‌ها و ... کار را به جایی رسانده که ائمه جمعه مرثیهٔ دردناک حجاب سر داده^۱ و از گزارش‌های هنجارشکنی و دوچرخه‌سواری بانوان در خیابان‌ها و خوانندگی‌های مختلط و بی‌بند و باری در سواحل شمال خبر دهند.

پایان غم‌انگیز انقلاب الجزایر را نیز می‌توان نتیجهٔ همین روند دانست که قانون آن را این‌گونه بیان می‌کند: «مسئولان حکومتی بعد از هر موفقیت ثبت شده [بی‌حجاب شدن یک زن الجزایری] بیشتر معتقد می‌شدند که زن الجزایری تکیه‌گاهی است برای نفوذ غربیان در جامعه بومی. هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می‌گشاید. پس از دیدن هر چهرهٔ بی‌حجابی، امیدهای حمله‌ور شدن اشغالگر، ده برابر می‌گردد. با هر چادری که رها می‌شود، گویی جامعه الجزایر خویشتن را به مکتب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می‌گیرد تحت رهبری و انقیاد اشغالگر عادت و رسوم خویش را تغییر دهد.»^۲

داستان «لباس جدید پادشاه» نوشتهٔ هانس آندرنس، برخلاف آندلس و انقلاب الجزایر، با فریاد کودکی، پایانی خوش یافت؛ پسر بیچه‌ای که از میان جمعیت شجاعانه فریاد زد: پادشاه برهنه است و لباسی در کار نیست، دزدان سرمایه شهر را می‌برند!

انتخاب با ماست تا کدام پایان را برگزینیم. امروز که غرب با ایجاد شبکه‌های صوتی و تصویری و ماهواره‌ای و هزینه کردن مبالغ هنگفت وانمود می‌کند راه پیشرفت و تمدن را برای زن ایرانی به ارمغان آورده، در میان تبلیغات گسترده و ترس مردمان از اتهام به ناپاکی و تحجر، ما باشیم که همچون کودک داستان آندرسن فریاد برآوریم که تمدنی در کار نیست و حاصل این همه مد و پارچه‌ها و لباس‌ها و ... برهنگی است؛ برهنگی فرهنگی و به دنبال آن برهنگی سیاسی و اقتصادی. بیدار باشیم که دزدان، استقلال و سرمایه‌های ما را هدف گرفته‌اند و کاری کنیم یا آن‌که تلخکامی مسلمانان آندلس و الجزایر را این‌بار با تبعاتی وسیع‌تر پذیرا شویم؟!

پی‌نوشت‌ها:

۱. سال پنجم انقلاب الجزایر، فرانتس فانون، به نقل از حسینیان رئیس فراکسیون انقلاب مجلس شورای اسلامی.
۲. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مقدمه ص ۸۴
۳. همان، ص ۴
۴. کشف‌الاسرار، امام خمینی (ره)، صص ۲۲۳ و ۲۲۴
۵. تغییر لباس و کشف حجاب، روایت اسناد، مقدمه ص ۷۴
۶. خطبه‌های نماز جمعه تهران، سیداحمد خاتمی، ۱۵ مرداد ماه.
۷. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۴.

منابع:

۱. روزنامهٔ کیهان، ش ۱۸۵۹۵، تاریخ ۸۵/۵/۲۸
۲. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی
۳. مصاحبه‌های دکتر عباس سلیمی نمین، باشگاه اندیشه
۴. سایت حوزه
۵. خبرگزاری فارس
۶. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل
۷. مکتب اسلام، سال ۱۸، ش ۴
۸. داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، رسول جعفریان.

